فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۵۰– دوره دوم، شماره ۳۲– سال ۱۳۹۲

مقاله شماره ۱ – صفحات ۵ تا ۲۴

نظریه زمینه ای؛ بررسی، مقایسه و نقد گلیزر، استراوس، و چارماز

علی اکبر فرهنگی[۱]

طهمورث حسنقلی پور[۲]

مهدی کروبی[۳]

فراز صادق وزیری*[۴]

چکیده

در جامعه علمی ایران، استفاده از روش نظریه زمینه ای گسترش یافته و به عنوان یک روش کارآمد در تحقیقات علوم انسانی مورد استقبال پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. اما تفاوت های بین بنیانگذاران این روش، به شکل گیری دو روش مختلف انجامیده است: روش نظریه زمینه ای کلاسیک و روش نظریه زمینه ای استراوسی. از طرفی انتقادات متعددی به روش استراوسی مطرح شده است تا حدی که برخی معتقدند که روش کلاسیک، روش نظریه زمینه ای واقعی می باشد. همچنین رویکرد سومی به نام ساخت گرایی به عنوان رویکردی جدید به نظریه زمینه ای مطرح گردیده است. در همین راستا، مقاله حاضر به بررسی، مقایسه، نقد و تحلیل رویکردهای متفاوت نظریه زمینه ای پرداخته است.

واژه های کلیدی: روش تحقیق، روش نظریه زمینه ای کلاسیک، روش نظریه زمینه ای استراوسی، روش نظریه زمینه ای ساخت گرایی

---

[۱] دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران

[۲] دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران

[۳] دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

[۴] دانشجوی دکتری دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران. مدرس دانشگاه علوم اقتصادی، تهران، ایران
saadeghvaziri@yahoo.com

مقدمه

در دهه گذشته استفاده از روش نظریه زمینه ای گسترش یافته و به عنوان یک روش کارآمد در تحقیقات علوم انسانی مورد استقبال پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. اما تفاوت های موجود بین دو بنیانگذار نظریه زمینه ای منجر به شکل گیری دو شیوه از نظریه زمینه ای گردیده است: روش گلیزری – که به واسطه وفاداری اش به روش نظریه زمینه ای آغازین (Glaser & Strauss, 1967)– معمولا از آن به عنوان نظریه زمنیه ای کلاسیک[1] یاد می شود (Heath &Cowley, 2003, p142) و روش استراوس که معمولا نظریه زمینه ای استراوسی[2] نامیده می شود.

از طرفی انتقادهای بسیاری به روش استراوسی وارد گردیده و حتی بسیاری بر این باورند که روش کلاسیک، روش نظریه زمینه ای واقعی است. همچنین گلیزر در مجموعه تالیفاتش از روش خود دفاع و با ارائه دلایل متعدد نظریه زمینه ای کلاسیک را نظریه زمینه ای واقعی می داند و سایر روش ها را روش تحلیل داده های کیفی تلقی می کند (Rupsiene & Pranskuniene, 2010). تفاوت های جزئی بین روش کلاسیک و استراوسی فراوان است اما برخی از این تفاوت ها، مهم و کلیدی بوده و تاثیر چشم گیری بر فرآیند تحقیق و نتایج آن دارد. شایان ذکر است رویکرد سومی نیز با عنوان روش نظریه زمینه ای ساخت گرایی[3] توسط چارماز[4] مطرح گردیده است. بر همین اساس ارزیابی و اطلاع از تفاوت روش های مختلف نظریه زمینه ای اهمیت بسیاری دارد. این چالش، نگارندگان را برانگیخت که با مطالعه متون موجود و تجارب خود به تحلیل تفاوت های روش های گلیزر، استراوس و چارماز بپردازند. به همین منظور مقاله حاضر به بررسی، مقایسه، نقد و تحلیل روایات متفاوت از نظریه زمینه ای می پردازد. در ادامه ضمن بررسی تاریخچه نظریه زمینه ای، به تحلیل انتقادی روش استراوسی پرداخته خواهد شد. سپس توضیح و تحلیل روش نظریه زمینه ای ساخت گرایی عرضه می گردد. همچنین مراحل روش کلاسیک بیان می شود و انتقادات متوجه به آن مورد تحلیل قرار می گیرد و راهکارهایی ارائه می شود.

روش تحقیق

[1] Classic Grounded Theory
[2] Straussian Grounded Theory
[3] Constructivist Grounded Theory
[4] Charmaz

به منظور رسیدن به اهداف مقاله، ابتدا به گردآوری اطلاعات از منابع اصیل و مرتبط با روش نظریه زمینه ای پرداخته شد. سپس به دسته بندی اولیه اطلاعات اقدام شد. با توجه به متعدد بودن تفاوت ها، تفاوت های جزیی کنار گذاشته شد و تفاوت های مهم و عمده مورد تحلیل و مداقه قرار گرفت.

تاریخچه نظریه زمینه ای و بررسی واگرایی

بسیاری از نویسندگان در کتب و مقالات خود بیان داشته اند که اولین بار روش نظریه زمینه ای در سال ۱۹۶۷ با انتشار کتاب "کشف نظریه زمینه ای[۱]" (Glaser & Strauss, 1967) به وجود آمد. اما واقعیت این است که اولین نمود این روش در سال ۱۹۶۵ و با نگارش مقاله"روش مقایسه مستمر برای تحلیل های کیفی[۲]" (Glaser, 1965) بود. این مقاله تمام عناصر روش نظریه زمینه ای را در برداشت و در واقع کتاب ۱۹۶۷ گلیزر و استراوس توضیح بیشتر این مقاله است. شاید به همین علت است که هسته اصلی نظریه زمینه ای، مقایسه مستمر می باشد و حتی گلیزر و استراوس مقایسه مستمر را مترادف با نظریه زمینه ای دانسته اند (1967, p 230). نکته دیگر آنکه، هشت فصل از کتاب ۱۹۶۷ توسط گلیزر به رشته تحریر درآمده است. در این مدت استراوس در یک سفر اروپایی به سر می برده و پس از بازگشت سه فصل دیگر– فصول یک (مقدمه)، هفت، و یازده– کتاب را نوشته است (Glaser, 1998, p. 22). گلیزر در سال ۱۹۷۸ کتاب حساسیت نظری[۳]، را نوشت که در واقع توضیح مفصل تر کتاب ۱۹۶۷ و مقاله ۱۹۶۵ بود. از آن به بعد گلیزر اقدام به نگارش کتب و مقالات متعددی نمود که در همه آنها به روش اولیه مطرح شده وفادار ماند.

از طرفی، استراوس نیز کتاب دیگری در مورد نظریه زمینه ای با عنوان تحلیل کیفی برای علوم اجتماعی[۴] نوشت. اما این کتاب و کتاب های بعدی وی با نظریه زمینه ای اولیه ۱۹۶۷ تفاوت هایی داشت. به عنوان مثال کد گذاری محوری[۵] (Strauss, 1987) را مطرح نمود که روش آغازین ۱۹۶۷ وجود نداشت. این کدگذاری در واقع شمایی را برای شناسایی مقوله های به دست آمده از کدگذاری باز ارائه می نماید. اما فاصله گرفتن بیشتر استراوس از نظریه زمینه ای اولیه، پس از شروع همکاری با کربین نمود بیشتر به خود گرفت.

---

[1] Discovery of Grounded Theory
[2] The Constant Comparative Method of Qualitative Analysis
[3] Theoretical Sensitivity
[4] Qualitative Analysis for Social Scientists
[5] Axial coding

به عنوان مثال، پارادایم کد گذاری استراوس و کربین (۱۹۹۸) به مثابه این است که از ابتدا یک کد نظری[1] را بر داده ها تحمیل کنیم. شاید مهمترین انتقاد وارده به روش استراوس و کربین این باشد که محقق را ترغیب می کنند تا داده ها را در قالب یک کد نظری از پیش تعیین شده مرتب کند. در حالیکه در روش اصلی (1967, p29) آمده است: "ما معتقدیم ارتباط اجباری بین نظریه و داده ها کاملا مخالف تاکید ما بر تناسب بین نظریه و داده ها است" و "[اگر محقق از ابتدا پیش فرضی در مورد ارتباط داده ها با یکدیگر داشته باشذ] فشار آوردن به داده ها است، و نه کشف آنچه واقعا داده ها انجام می دهند"(p143).

استفاده از کدگذاری محوری و مدل پارادایم به خوبی نشان می دهد که استراوس و کربین از نظریه زمینه ای اصلی فاصله گرفته اند. در واقع در روش استراوسی، نظریه بر اساس یک چهارچوب مشخص ساخته می شود. این چهارچوب یک فرایند خطی از کدگذاری را ارائه می دهد که آخر الامر به مقوله های شرایط علی، زمینه ای و.. می رسیم. موضوعی که مغایر با روش اصلی است: "باید تاکید گردد که یکپارچه شدن نظریه، زمانی مطلوب است که خود ظاهر شود همانند مفاهیم. نظریه هرگز نباید کنار هم گذارده شود" (Glaser & Strauss, 1967, p 41).

اولین کتاب استراوس و کربین در سال ۱۹۹۰ و دومین کتاب در سال ۱۹۹۸ پس از درگذشت استراوس منتشر شد. هرچند که نویسندگان ادعا می کنند که کتب مذکور تنها توضیح بیشتر نظریه زمینه ای ۱۹۶۷ است اما تفاوت ها آنقدر زیاد است که یک محقق تازه کار نیز متوجه آن می شود (جدول ۱: مقایسه نظریه زمینه کلاسیک و استراوسی).

واگرایی دیگر استراوس در مفهوم نمونه گیری نظری است. نمونه گیری نظری در کتاب ۱۹۶۷ اینگونه تعریف شده است: "فرآیند گردآوری داده ها به منظور تولید نظریه، بدین گونه که تحلیلگر همچنان که داده ها را جمع، کدگذاری و تحلیل می کند، تصمیم می گیرد که در مرحله بعد، چه داده هایی را و از چه کسانی به دست آورد؛ تا نظریه در حال ظهور، توسعه یابد" (Glaser & Strauss, 1967 p.45). گلیزر به مفهوم نمونه گیری نظری کاملا وفادار مانده اما استراوس و کربین از آن فاصله گرفته اند تا حدی که بیان می دارند "هدف از نمونه گیری نظری به حداکثر رساندن امکان مقایسه رویدادها و مورد ها است تا تعیین کنیم که چگونه یک مقوله از لحاظ ویژگی ها و ابعادش تغییر می کند" (استراوس و کربین، ۱۳۹۱، ص۲۲۱). همچنان که یکی از صاحبنظران بیان می کند استراوس و کربین نمونه گیری نظری را به مراحل نمونه گیری

[1] Theoretical Code

باز[1]، نمونه گیری رابطه ای[2] و گونه ای[3]، و نمونه گیری افتراقی[4] تقسیم کرده اند که تناظر کاملی با مراحل کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی دارد (Breckenridge, 2009, p. 116).

از طرفی روش نظریه زمینه ای یک روش استقرایی ارائه نظریه (Glaser & Strauss, p. 114) با حداقل استفاده از قیاس در فرآیند نمونه گیری نظری می باشد (Glaser & Strauss, p. 32; Glaser, 1992). اما روش جدید استراوس و کربین بیشتر قیاسی است تا جایی که حتی بیان می کنند که "وارسی استقرایی آنچه ما به صورت قیاسی مطرح کردیم" (Strauss & Corbin, 1990, p. 111). اما گلیزر به استقرا کاملا وفادار مانده است. تا حدی که طرفدران استراوس مدعی هستند که گیلزر بیش از حد دلباخته ویژگی استقرایی نظریه زمینه ای شده است. به هر حال استقرا به عنوان عنصر کلیدی روش کلاسیک باقی مانده است؛ محقق با جمع آوری داده ها به سمت نظریه حرکت می کند. محقق در حالیکه داده ها را جمع آوری می کند، آنها را تحلیل و کدگذاری می نماید و یادداشت های نظری را می نگارد (Heath &Cowley, 2003).

شایان ذکر است وارسی[5] اساسا جزئی از نظریه زمینه ای ۱۹۶۷ نبوده است و حتی چندین بار گلیزر و استراوس (۱۹۶۷) به آن حمله ور شده و آنرا مورد انتقاد قرار داده اند. به عنوان مثال توصیف آنان از وارسی این چنین است " .... مانع قدرت خلاقیتی که باعث کشف نظریه می شود" (p. 7)، "تولید کننده یک نظریه ناکامل "(p. 27 & 29). لازم به تاکید است که کتاب ۱۹۶۷ با این هدف نوشته شد که به دانشجویان سپری بدهد در مقابل "روش های مسلم تلقی شده وارسی" و " ارزیابان و داورانی که به دانشجویان می آموزند هوش علمی خود را بکشند" (p. 7). اما در روش استراوس و کربین وارسی یک جز اساسی تلقی شده و در تمام مراحل کد گذاری نقش مهمی ایفا می نماید.

همچمنان که گلیزر و استراوس۱۹۶۷ اشاره می کنند در زمان نگارش کتابشان، نظریه ها تنها توسط عده ای معدود از نظریه پردازان ارائه می شد و سایر محققان به آزمون و وارسی نظریات آنان می پرداختند. از طرفی شیوه هایی که نظریه ها بر اساس آنها ارائه می شد، مبهم و نامشخص بود. در واقع هدف گلیزر و استراوس پر کردن این شکاف بود. گلیزر و استراوس (1967) اعتقاد دارند که تولید نظریه به اندازه وارسی آن مهم بوده و به شدت تلاش می کنند که محققان را قانع کنند که نظریه پردازی مختص یک طبقه خاص

[1] Open Sampling
[2] Relational Sampling
[3] Variational Sampling
[4] Discriminate Sampling
[5] Verification

نیست. بلکه تمام محققین می توانند با استفاده از روش نظریه زمینه ای به نظریه پردازی پرداخته و به توسعه علم کمک کنند.

یکی از موضوعات بحث برانگیز، طریقه به دست آورن مسئله تحقیق و مطالعه ادبیات است. استراوس در فصل چهارم کتاب (استراوس و کربین، ۱۳۹۱، ص۵۹) به بررسی منابع شناسایی مسئله پژوهش می پردازد و یکی از راه های شناسایی مسئله تحقیق را "پیگیری پژوهش های پیشین می داند". اما گلیزر دقیقا برعکس استراوس، استفاده از ادبیات را برای شناسایی مسئله توصیه نمی کند. وی معتقد است خواندن ادبیات این ریسک را دارد که محقق به تایید نظریه موجود بپردازد و نسبت به کشف مطالب تازه دلهره داشته باشد. بر اساس نظر گلیزر برای اینکه مشکلات مشارکت کنندگان به طور دقیق و موثری شناسایی شوند، لازم است که محققین از تدوین سئوال تحقیق – قبل از انجام تحقیق- خودداری کنند (Glaser, 1978). در همین راستا باید بیان داشت که هدف نظریه زمینه ای تولید نظریه است و داشتن مسئله تحقیق پیش پنداشته شده، باعث می شود که نتایج تحقیق به شدت تحت تاثیر ادبیات موجود تحقیق گردد. چرا که مسئله تحقیق باید مسئله مشارکت کنندگانی باشد که قرار است مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند. بنابراین مسئله تحقیق نباید حالت پیش پنداشته یا تحمیلی داشته باشد، بلکه باید به آن اجازه آشکار شدن داد (Glaser, 1978). رویکرد متداول و سنتی چنین است که ابتدا فرضیات از ادبیات به دست می آید. به عبارت دیگر، فرضیات بر مبنای ادبیات، تدوین شده، سپس بر اساس داده های میدانی وارسی می گردند. اما نظریه زمینه ای می خواهد که فرضیات- نه بر اساس ادبیات پیشین- بلکه به گونه ای استقرایی و بر اساس داده های میدانی تدوین شوند.

تفاوت دیگر گلیزر و استراوس در فرآیند ها و تکنیک هایی مورد استفاده است. روش گلیزر منعطف و آسان است در حالیکه استراوس ابزارهای متعددی را پیشنهاد می کنند. به عنوان مثال استراوس و کربین (۱۹۹۸) استفاده از نرم افزار هایی مانند NUDIST و ATLAS را توصیه می نمایند. گلیزر به شدت به استفاده از اینگونه نرم افزار ها اعتراض می کند و اعتقاد دارد که غیر ضروری هستند، باعث ایجاد محدودیت بیشتر بر محقق می شوند و یادگیری آنها زمان بر بوده و منحنی یادگیری نظریه زمینه ای را به تاخیر می اندازد (Glaser, 1998, p 186). از طرفی این دو بینانگذار در مورد ضبط کردن مصاحبه ها و پیاده کردن دقیق مصاحبه ها با یکدیگر تفاوت دارند. گلیزر صراحتا بیان می کند (Glaser, 1998, p107) "مصاحبه ها را ضبط نکنید" و تنها پس از اجرای مصاحبه، نکات مهم مصاحبه را یادداشت برداری کنید. در روش استراوس و کربین علاوه بر اینکه مصاحبه ها ضبط می گردند، باید به اصطلاح پیاده شوند؛ یعنی دقیقا روی کاغذ نوشته شوند یا تایپ گردند. کسانی که این شیوه را امتحان کرده اند می دانند پیاده کردن مصاحبه

ها و تایپ آنها تا چه حد وقت گیر بوده و به اصطلاح باعث سرد شدن پژوهشگر می شود. مهمتر اینکه در این مدت بسیاری از نکات جلسه مصاحبه مانند وضعیت چهره و تاکید های مصاحبه شونده و... از ذهن محقق پاک می شوند. از فواید جالب دیگری که گلیزر (1998, p 111) بدان اشاره می کند این است که وقتی پژوهشگر به ضبط کردن متکی نباشد، به مرور ذهن محقق قدرتی پیدا می کند که در تمام طول روز می تواند مفاهیم در حال ظهور را ببیند. شاید به همین دلیل است که وی پیشنهاد می کند "پول و زمان تان را با ضبط کردن مصاحبه ها هدر ندهید. پس از مصاحبه به خانه تان بروید و نکات مهم مصاحبه را نوشته، و کدگذاری، تحلیل و یادداشت های[1] را سریعا انجام دهید"(Glaser, 1998, p 113).

نظریه زمینه ای ساخت گرایی

چهره سرشناش ساخت گرایی چارماز است. چارماز بیان می دارد "گلیزر و استراس هر دو از کشف نظریه سخن گفته اند به گونه ای که نظریه از داده های مستقل از مشاهده گر، آشکار می شود. برعکس موضع آنها، من معتقدم که نه داده ها و نه نظریه ها کشف نمی شوند. بلکه ما بخشی از دنیایی هستیم که مطالعه در آن صورت می گیرد و داده ها گردآوری می شود. ما نظریه زمینه ای را می سازیم[2]"(Charmaz, 2006, p10)

چارماز اعتقاد دارد که رویکرد های دیگر، این پیش فرض را در تدوین سئوالات، فرضیه ها و سایر گام های تحقیق دارند که حقیقت در دنیا خارجی وجود دارد (Mills et al., 2006). به عبارت صریح تر چارماز روش نظریه زمینه ای را به پارادایم ساخت گرایی منتقل کرده است. بر اساس این پارادایم، واقعیت ها ساخته می شوند. به عبارت دیگر، اعتقاد بر منشاء ذهنی واقعیت ها است. نظم اجتماعی انسانی، از طریق مذاکرات بین فردی و ادراکات ضمنی ایجاد می شود. ساخت گرایی بیان می دارد که واقعیت ها سازهای ذهنی و چند گانه اند. چرا که شکل و محتوای واقعیت ها به اشخاص و گروه های شکل دهنده این سازه ها بستگی دارد. واقعیت از طریق (ذهن) پژوهشگر پالایش می شود و بر همین اساس درون ذهن های مختلف، واقعیت های مختلف وجود دارد (هچ، ۱۳۸۵؛ دانایی فر و همکاران، ۱۳۸۸).

چارماز ایده آشکار شدن و عینیت را کاملا رد می کند و بیان می دارد که داده ها پنجره ای به سمت واقعیت نمی گشایند، بلکه واقعیت کشف شده برخاسته از فرآیند تعامل بوده و تحت تاثیر بافت های زمانی، فرهنگی و ساختاری می باشد. در این رویکرد، تمرکز بر داده ها و معانی است که می توان برای داده ها

[1] Memoing
[2] Construct

ساخت. چارماز نظریه زمینه ای را برای استخراج معانی چندگانه به کار می برد. بر همین اساس در استفاده از رویکرد چارماز، محقق باید فراتر از سطح برود و در جستجوی معنی داده ها باشد (Mills et al., 2006).

چارماز اعتقاد دارد که حقایق چند گانه در دنیا وجود دارد و تعمیم پذیری به صورت جزئی[1]، شرطی[2] و برحسب مکان و زمان امکان پذیر است. محقق به همراه مشارکت کنندگان داده ها را می سازد و ذهنیت هایی که زندگی مشارکت کنندگان را تحت تاثیر قرار می دهد شناسایی می کند. در این رویکرد، مفهوم سازی و ایده یافتن مقوله اساسی آنچنان مورد توجه نیست، بلکه تمرکز بر روایتی انتزاعی از یک تجربه است. آنچه که مهم است روایت مشارکت کننده[3] بوده و شرح های غنی و دقیق مورد استقبال بیشتری است (McCallin, 2013).

اصل بنیادی در رویکرد چارماز این است که تعامل بین محقق و مشارکت کنندگان، داده ها را می سازد و معانی را برای آنها تعریف می کند. در این رویکرد محقق باید در داده ها غرق شود تا روایت مشارکت کنندگان را دریابند (Mills et al., 2006). در چارماز هدف روایت افراد است و تاکید بر مقایسه مستمر داده ها و کشف مقوله اصلی نیست.اگر فردی به بازگویی روایات افراد علاقه مند است و از تحلیل تفاسیر افراد از تجاربشان لذت می برد، نسخه چارماز نظریه زمینه مناسب وی می باشد (McCallin,2013).

گلیزر انتقادات متعددی به چارماز نموده است (Glaser, 2002): وی بیان می کند که اگر هم داده های ساخته شده وجود داشته باشد، بخش بسیار بسیار کوچکی از داده ها مورد استفاده نظریه زمینه ای است. نظریه زمینه ای ساخت گرایی اساسا نامی بی مسما می باشد چرا که نظریه زمینه ای می تواند هر نوع داده ای را استفاده کند. "همه چیز داده است"[4] یکی از قوانین مهم گلیزر می باشد. از طرفی داده ها باید کشف شوند و مفهوم سازی گردند تا نظریه ایجاد گردد. محقق تمام داده ها را جمع آوری و تحلیل می کند، حتی داده های تفسیر شده[5] و گنگ[6]. در نظریه زمینه ای چیزی به عنوان داده های مغرضانه یا ذهنی یا عینی یا بد تفسیر شده وجود ندارد. بلکه داده آن چیزی است که محقق – در مقام یک بشر (با محدودیت هایی که اجتناب ناپذیر است) دریافت می کند.

در باب ساختن داده در فرآیند تعامل، گلیزر معتقد است این ویژگی، خصیصه مصاحبه روش نظریه زمینه ای نیست. البته امکان دارد در مصاحبه عمیق و بسیار طولانی، و بر اساس رهنمود های چارماز اتفاق بیافتد.

[1] Partial
[2] Conditional
[3] Participant's Narrative
[4] All is data
[5] Interpreted Data
[6] Vague Data

اما این شیوه مصاحبه، بخش کوچکی از مصاحبه روش نظریه زمینه ای می باشد. چرا که در اکثر مصاحبه های نظریه زمینه ای، مصاحبه گر منفعل[1] بوده و سپس در روند نمونه گیری نظری با مشارکت کنندگان دیگری مصاحبه می شود. بر همین اساس تفاسیر برساخته دوطرفه[2] بسیار نادر می باشد. به زبان دیگر معمولا ساخت مشارکتی تفسیر، آنچنان که چارماز ادعا دارد، اتفاق نمی افتد. لذا، در یک مصاحبه غیر ساختاریافته و منفعل، ساخت گرایی بسیار کم نمود می یابد.

گلیزر معتقد است که چارماز جایگاه نظریه زمینه ای را به حد یک شیوه تحلیل داده های کیفی[3] تقلیل داده و درک نکرده است که تمرکز نظریه زمینه ای بر مفهوم سازی الگو های مکنون می باشد. زیرا نظریه زمینه ای یک روش مبتنی بر چشم انداز ها و دیدگاه های متفاوت افراد است. محقق این دیدگاه های متفاوت را به یک سطح انتزاعی می برد به این امید که الگو های مکنون را ببیند و همچنان که پیچیدگی زیادتر می شود، مقوله محوری به سازماندهی پرداخته و ابهام را کم می کند. گلیزر معتقد است که مقایسه مستمر، الگو های مکنون را در کلام مشارکت کنندگان کشف و آشکار می کند. همچنین نظریه زمینه ای در باره مفهوم ها است و نه درباره صحت داستان (روایت)گویی. لذا تمرکز چارماز بر توصیف معطوف گردیده و نظریه زمینه ای را به یک شیوه تحلیل داده های کیفی تنزل داده است.

از طرفی چارماز به روش گلیزر و استراس نقد کرده و ادعا می کند که آنان فرض نموده اند که می توان داده ها را بدون تاثیر تعصبات گردآوری کرد. گلیزر در پاسخ بیان می کند که محققین بشر هستند. هرچند تاحدی تمایلات محقق موجب انحراف داده های شود، اما مقایسه مستمر این انحرافات را آشکار می نماید. در همین راستا گلیزر بیان می کند که خود شاهد بوده که محققانی که با آنان همکاری داشته با چه تلاشی سعی می کردند که تعصباتشان و تمایلاتشان بر داده ها تاثیر نگذارد. از طرفی محصول نظریه زمینه ای انتزاعی کردن است و نه توصیف دقیق. در واقع محصول – یک نظریه زمینه ای– جدا (منتزع) از زمان، مکان، و افراد می باشد و محقق را از تحریف های (خطاه های) معمول و اجتناب ناپذیر بشر تا حد خیلی زیادی مصون می کند. نهایتا اینکه نمی توان مقوله ها را ذهنی یا ساخته شده تلقی کرد، زیرا اگر محقق داده های مشارکت کنندگان مختلف را به دقت مقایسه نماید در این فرآیند به زودی تمایلات شخصی محقق زدوده شده و داده ها عینی می گردند و نه ساخته شده (Glaser, 2002).

نظریه زمینه ای کلاسیک

[1] Passive
[2] Mutual Constructed Interpretations
[3] Qualitative Data Analysis (QDA)

روش نظریه زمینه ای یک روش استقرایی است. روشی منسجم از اقدامات است که به آشکار شدن (ظهور) مقوله های مفهومی می انجامد. این مقوله های به یکدیگر مرتبط شده و توضیح نظری اعمالی را ارائه می دهند که در حال حل کردن دغدغه اصلی مشارکت کنندگان حوزه بنیادی مورد مطالعه است (Glaser,2013). هدف نظریه زمینه ای تولید یک نظریه، در قالب مجموعه ای از فرضیات مرتبط به هم می باشد که از طریق مقایسه مستمر داده ها به دست آمده و سطح بالایی از انتزاعی بودن را دارا است (Glaser, 1992). در واقع محقق های که از روش نظریه زمینه ای استفاده می نمایند، دغدغه و دلنگرانی اصلی مشارکت کنندگان را شناسایی می نمایند و بیان می کنند که چگونه این دغدغه توسط آنان حل می شود.

لازم به ذکر است که فرآیند انجام تحقیق نظریه زمینه ای خطی نبوده و محقق می تواند به مراحل قبل باز گردد و آنها را بازنگری باز کند. در ادامه خلاصه مراحل روش انجام نظریه زمینه ای کلاسیک بیان می شود (Glaser,2013 , 1998, 1978, 1992; Scott, 2007; Grounded Theory Online,2013).

انتخاب حوزه بنیادی[1]

"در مورد توجیه کردن روش نظریه زمینه ای نگران نباشید. صرفا آنرا انجام دهید[2]. یک نظریه زمینه ای خوب، خودش را توجیه می کند" (Glaser, 1998, p19). "اولین گام، ورود به یک حوزه بنیادی بدون دانستن مسئله است. این امر ملزم به معلق کردن دانش تان است، مخصوصا ادبیات تحقیق و تجربه تان" (Glaser, 1998, p122).

محقق کار را با انتخاب حوزه ای مورد علاقه شروع می کند و نه با یک مسئله از پیش تعیین شده. نظریه پرداز زمینه ای، پیش برداشتی از اینکه با چه مسئله ای مواجه می شود یا مشارکت کنندگان چگونه مشکل یا دغدغه اصلی را حل می کنند، ندارد. بر همین اساس گلیزر بیان می کند "اولین قدم ورود به یک حوزه بنیادی [مورد علاقه] برای تحقیق است بدون دانستن مسئله" (Glaser, 1998, p 112)، "وارد عرصه بشوید مسئله به مرور خودش ظاهر می شود"(Glaser, 1998, p 122)

جمع آوری داده

هرچند که متداول ترین شیوه گردآوری داده در نظریه زمینه ای مصاحبه می باشد اما می توان علاوه بر مصاحبه از سایر داده ها نیز استفاده کرد مانند مشاهده، روزنامه، داده های ثانویه، محاوره های اتفاقی و....

[1] Substantive area
[2] Just do it

گلیزر تاکید دارد "همه چیز داده است[1]"(1998, p8). به این معنی که نظریه زمینه ای می تواند از هر نوع داده ای استفاده نماید. باید توجه داشت که جمع آوری داده و کدگذاری باز همزمان اتفاق می افتد.

کد گذاری باز

پس از انجام اولین مصاحبه، فرآیند کدگذاری باز را آغاز می گردد. خروجی مرحله کد گذاری باز، کد های بنیادی[2] است. در این مرحله مطالب را خط به خط می خوانیم و به هر قسمت از داده ها (که می تواند یک کلمه، خط، یا پاراگراف باشند) یک برچسب[3] اختصاص می دهیم. این تکه از داده ها را می توان یک واقعه[4] در نظر گرفت. چندین واقعه یک کد بنیادی را شکل می دهند. باید توجه داشت که پس از شکل گیری کد ها باز، به این واقعه ها، نشانگر[5] گفته می شود.

هنگامیکه یادداشت ها را می خوانیم دائما این سئوالات را می پرسیم" این واقعه، چه مقوله ای را نشان می دهد؟ یا این واقعه، چه ویژگی[6] مقوله را نشان می دهد؟ و نهایتا دلنگرانی اصلی(دغدغه اصلی) مشارکت کنندگان چیست؟ همچنان که داده ها جمع آوری می شوند تحلیل روش مقایسه مستمر نیز اجرا می گردد. مقایسه همزمان شامل سه نوع مقایسه است: الف) مقایسه واقعه با واقعه ب) مقایسه مفاهیم ظاهر شده با واقعه ها ج) مقایسه مفاهیم ظاهر شده با یکدیگر. کد گذاری باز تا زمانیکه مقوله اصلی شناسایی شود، ادامه می یابد. مقوله اصلی، دلنگرانی و دغدغه اصلی مشارکت کنندگان است. معیارهای چندی برای انتخاب یک مقوله به عنوان مقوله اصلی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: مرکزی بودن و ارتباط با سایر مقوله ها، نمود متعدد در داده ها، و اخذ زمان بیشتر برای اشباع شدن (Glaser,1987).

کدگذاری انتخابی

نهایتا یکی از کدهای باز را به عنوان مقوله اصلی[7] انتخاب می شود و سایر کد های بنیادی ممکن است بشوند ویژگی آن مقوله اصلی یا اینکه بشوند مقوله مرتبط[8]. پس از شناسایی مقوله اصلی، کد گذاری انتخابی برای مقوله اصلی صورت می گیرد و دیگر داده های نامرتبط در نظر گرفته نمی شوند. کدگذاری انتخابی تا زمانی ادامه پیدا می کند که مقوله اصلی و مقوله های مرتبط اشباع شوند. مانند مرحله قبل سئوالات حالت خنثی ندارند بلکه هدایت شده می باشند و در ارتباط با مفاهیم کشف شده اند. نمونه گیری های بعدی بر

[1] All is data
[2] Substantive Codes
[3] Lable
[4] Incident
[5] Indicator
[6] Property
[7] Core Category
[8] Related Category

اساس و با هدف توسعه نظریه صورت می گیرد (باید از چه کسی بپرسم تا در این موارد بیشتر بدانم؟) اشباع زمانی اتفاق می افتد که ویژگی های بیشتری و جدیدتری از داده ها حاصل نشود و وقایع به ندرت نشانگر های جدید برای ویژگی های موجود ارائه دهند. در این مرحله، کدگذاری صرفا برای مقوله اصلی و مقوله های مرتبط صورت می گیرد.

مرتب سازی

بعد از اشباع، مرتب سازی[1] صورت می گیرد. در این مرحله یادداشت های نظری مرتب می شوند. محقق باید در نظر داشته باشد در این مرحله ایده ها مرتب می شوند نه داده ها. این مرتب سازی یک طرح کلی نظری یا چارچوب مفهومی برای شکل بندی نظریه زمینه ای عرضه می کنند.

کدگذاری نظری[2]

کدگذاری نظری مرحله ای است که در آن کد(های) نظری شناخته می شوند. این کدها چگونگی ارتباط مقوله ها را با یکدیگر مفهوم سازی می نمایند. هنگامی که یادداشت ها را مرتب می کنیم بهرتین کد نظری را در می یابیم. مرتب کردن و کدگذاری نظری همزمان اتفاق می افتد.

کدگذاری باز و انتخابی به دسته بندی، طبقه بندی و در واقع تکه تکه کردن داده ها می پردازند، اما در این مرحله و از طریق کدهای نظری، مفاهیم را به یکدیگر ارتباط می دهیم. البته باید متذکر شد که استفاده از کد های نظری اجباری و الزامی نیست. به عبارت دیگر شاید بتوان مقوله ها را بدون کدهای نظری به یکدیگر مرتبط کرد. اما همچنان که گلیزر توصیه می کند بهتر است از کد های نظری استفاده نمود. از طرفی، کدگذاری نظری- همچنان که گلیزر (۱۹۹۲) توصیه می کند- باید در آخرین مرحله تحلیل انجام داد. که این توصیه، خلاف نظر استراس و کربین می باشد که در قالب کدگذاری پارادایم، ساختاری از پیش پنداشته شده را بر داده های تحقیق تحمیل می شود. اما در روش نظریه زمینه ای کلاسیک، کدگذاری نظری در آخرین مرحله تحلیل ها صورت می گیرد.

یادداشت برداری[3]

یادداشت ها در تمام مراحل نوشته می شود. یادداشت ها ایده های محقق در مورد مفاهیم، ویژگی ها و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگرند. یادداشت ها فواید زیر را برای تولید نظریه دارند:۱" - ارتقا دادن داده ها به سطحی مفهومی ۲ - تدوین ویژگی های هر مقوله ۳ - ارائه فرضیاتی در مورد چگونگی ارتباط بین مقوله ها و ویژگی ها ۴ - یکپارچه کردن این ارتباط ها" (Glaser, 1978, p 84). پژوهشگر یادداشت ها را هر

[1] Sorting
[2] Theoretical Coding
[3] Memoing

زمان که ایده ای در رابطه با مفاهیم در حال ظهور یا روابط بین آنها دارد می نویسد. از آنجا که پژوهشگر این یادداشت ها را برای خود می نویسد، لزومی به رعایت قواعد نگارشی نیست. بر همین اساس شکسته نوشتن و حتی غلط املایی در یادداشت ها نقطه ضعف تلقی نمی شود.

خواندن ادبیات و یکپارچه کردن آن با نظریه

در روش سنتی تحقیق، مطالعه ادبیات حوزه بنیادی، قبل از شروع تحقیق صورت می گیرد. اما قوانین نظریه زمینه ای عبارتند از: الف) مرور ادبیات حوزه بنیادی را در زمان انجام تحقیق، اجرا نکنید ب) زمانیکه نظریه زمینه ای در شرف اتمام است- در زمان مرتب کردن و نگارش نظریه[۱]- می توان مرور ادبیات را در حوزه بنیادی انجام داد و به عنوان داده های بیشتر، مورد مقایسه قرار داد"(Glaser, 1998, p67). پس از اینکه نظریه به اندازه کافی توسعه یافت، ادبیات باید مطالعه شود تا نتایج تحقیق با ادبیات مقایسه شود. باید متذکر شد که هدف این است که پژوهشگر تحقیقات قبلی را در قالب و مقام یک سری ایده مطالعه کند و نه حقیقت مطلق. و مفاهیم و ایده های موجود در ادبیات را با مفاهیم تحقیق خود مقایسه کند.

شایان ذکر است که گلیزر چهار معیار را برای ارزیابی نظریه زمینه ای ارائه نموده است (Glaser, 1998, p18). متناسب بودن (تناسب داشتن)[۲]: متناسب بودن کلمه دیگری برای روایی[۳] است. آیا مفاهیم، شکل[۴] داده ها را به طور مناسبی تبیین می کنند. متناسب بودن از طریق مقایسه مستمر ارتقا می یابد. کار کردن[۵] : آیا مفاهیم و شیوه ای که آنها به فرضیات مرتبط شده اند به اندازه کافی توضیح می دهند که چگونه نگرانی اصلی مشارکت کنندگان در حوزه بنیادی، در حال حل شدن است؟ مرتبط بودن[۶]: یک نظریه زمانی مرتبط است که به مشارکت کنندگان حوزه بنیادی مرتبط باشد و به دغدغه اصلی اجازه ظهور بدهد. اصلاح پذیری[۷] موضوعی بسیار مهم است. نظریه حاصل از نظریه زمینه ای مانند تحقیقات وارسی (تحقیقات متداول)، وارسی نمی گردد. بنابراین هیچ گاه غلط یا درست نیست. صرفا از طریق جمع آوری داده های جدید و مقایسه آنها با نظریه، اصلاح می شود. ایده ها و داده های جدید می توانند نظریه را اصلاح کنند. لذا اصلاح پذیری یک فرآیند مستمر است و تمام نظریه زمینه ای این پتانسیل را دارند که در آینده توسعه یابند.

جدول ۱: مقایسه نظریه زمینه کلاسیک و استراوسی

[1] Writing up
[2] Fit
[3] Validity
[4] Pattern
[5] Work
[6] Relevance
[7] Modifiability

گلیزر	استراوس و کربین
شروع با ابهام	داشتن ایده کلی که از کجا باید شروع کرد
ظهور نظریه	فشار بر نظریه با سئوالات ساختار یافته و چارچوب از پیش تعیین شده
احتمال بیشتر ایجاد یک نظریه مفهومی	احتمال بیشتر ارائه یک توصیف
داده ها نظریه را آشکار می کنند	داده ها ساختار داده می شوند تا نظریه آشکار شود
کد گذاری با قواعدکلی	کد گذاری بسیار قاعده مند و حساب شده و با تکنیک های خاص
کدگذاری: کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی، کدگذاری نظری	کدگذاری: کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی
حساسیت نظری را میتوان از طریق غوطه ور شدن در داده ها به دست آورد	حساسیت نظری از طریق ابزار هایی حاصل می شود از جمله سوال پرسیدن، وارونه سازی، مقایسه بعید
به تعلیق در آوردن پیش برداشتهای محقق	پیش برداشتهای محقق، بر آنچه باید جستجو و مطالعه شود تاثیر می گذارد
مسئله از داده ها ظاهر می شود محقق یک حوزه بنیادی را برای مطالعه انتخاب می کند و جمع آوری داده ها بدون یک مسئله پیش پنداشته شده، آغاز می گردد	مسئله از قبل توسط محقق مشخص می شود محقق یک مسئله را از طریق مطالعه ادبیات، تجارب شخصی یا استاد راهنما انتخاب می کند
هدف کشف یک نظریه از داده ها است	هدف شناسایی شرایطی که منجر به مجموعه ای از عمل/ تعامل در ارتباط با یک پدیده و پیامدهای مربوطه
داده ها: کیفی و کمی (همه چیز داده است)	داده ها: کیفی

نقد گلیزر ارائه راهکار ها

هرچند که گلیزر خود تمایلی ندارد که نظریه زمینه ای تحت پاردایم خاصی قرار گیرد، و حتی به حالت کنایه بیان می دارد که "نمی دانم اثبات گرایی یا پست مدرنیست یا مدرنیست چیست؟" (Rupsiene & Pranskuniene, 2010) (Glaser, 2007, p35). اما ظاهرا نمی توان به طور دقیق مشخص کرد که نظریه زمینه ای متعلق به کدام پارادایم است. در حالیکه از ابزار های تفسیری و ساخت گرایی استفاده می کند، اما ریشه در اثبات گرایی دارد. بسیاری از محققین، نظریه زمینه ای را یک روش اثبات گرایی تلقی می نمایند، چرا که گلیزر و استراوس عنوان کتاب ۱۹۶۷ را "کشف نظریه زمینه ای" انتخاب کرده اند. عباراتی مانند ظهور[1] و کشف[2] ریشه در پارادایم اثبات گرایی دارد، گویی که یک حقیقت وجود دارد و باید آنرا کشف با آشکار کرد. در همین راستا چارماز (Charmaz, 2006) نیز بیان می کند گلیزر و استراوس اعتقاد دارند که سایر روش های کیفی را ظنی و غیر سیستماتیک هستند.

روش متداول در اجرای تحقیقات، جمع آوری گسترده ادبیات تحقیق و سپس جمع آوری داده ها و تحلیل آنها می باشد. اما در نظریه زمینه ای کلاسیک، محقق مستقیما به جمع آوری داده ها، کدگذاری و تحلیل آنها پرداخته و از ابتدا به بررسی عمیق ادبیات نمی پردازد. گلیزر تاکید دارد که مرور گسترده ادبیات، پیش از ظهور مقوله اصلی، مزیت اساسی نظریه زمینه ای را از بین می برد (Glaser, 2004). هر چند عدم مطالعه ادبیات هر چند که مزایای متعددی دارد اما معمولا محققین نسبت به حوزه مورد بررسی دارای تجربه و مطالعه هستند. از طرفی گلیزر (Glaser,1993) و استراوس خودشان در حوزه های تحقیق کرده اند که در آنها بسیار خبره و متخصص بودند. مقصود آنکه نداشتن پیش فرض، بدان معنی نیست که محقق نظریه زمینه ای صرفا باید محققی تازه کار باشد. چراکه اگر اینگونه می بود محققان خبره و باسابقه از جمله گلیزر نمی توانند از نظریه زمینه ای استفاده کنند و تنها می بایست محققان تازه کار مجاز به استفاده از این روش باشند. به عبارت دیگر بیشتر باز بودن ذهن مقصود است. در باب این موضوع، سه راهکار را رائه می نماییم.

راهکار اول: باید شروع تحقیق بر اساس روش گلیزر را، قبل از آغاز نگارش طرح پژوهشی[3] تلقی نمود. به عبارت دیگر، محقق باید به حوزه مورد علاقه وارد شود و پس از شناسایی مشکل اقدام به نگارش طرح پژوهشی دکتری نماید. مراحل پیشنهادی نگارندگان برای انجام نظریه زمینه ای در قالب نمودار ۱ نمایش داده شده است. چرا که مسئله تحقیق باید مسئله مشارکت کنندگانی باشد که قرار است مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند و باید به آن اجازه آشکار شدن داد (Glaser, 1978).

[1] Discovery
[2] Emergence
[3] Proposal

راهکار دوم: در برخی موارد افراد مجبور به مطالعه ادبیات هستند. همچنان که گلیزر (1988, p72) خود بدان اشاره می کند. به عنوان مثال ممکن است که محقق مجبور به نوشتن طرح پژوهشی باشد. حتی اگر محقق نسبت به حوزه مطالعه ناآگاه باشد، برای تصویب طرح خود مجبور به مطالعه ادبیات است. پیشنهاد ما چنین است که محقق در این حالت به مطالعه مختصر ادبیات به پردازد تا حدی که بتواند حدود حوزه مورد بررسی را تعیین کند. فرض کنید محققی می خواهد در حوزه توریسم سلامت یا هویت برند تحقیق کند، باید محقق تا آن حد اطلاع داشته باشد که حدود حوزه توریسم سلامت یا هویت برند تا کجاست. در این حالت محقق باید به مطالعه مختصر ادبیات اقدام کند، البته تا میزانی که از حدود و قلمرو حوزه توریسم سلامت یا هویت برند آگاهی یابد. گلیزر بیان می کند" اگر نگوییم همه، اکثر افراد ایده های اولیه [حاصل از مطالعه مقدماتی ادبیات] را فراموش خواهند کرد" (1998, p 72). موضوعی که برای یکی از نگارندگان این مقاله اتفاق افتاده است.

راهکار سوم: همچنان که گلیرز بیان می کند"من همواره به دانشجویان توصیه می کنم به حوزه هایی بپردازند که تقریبا در آن ادبیاتی نیست" (Glaser,1998, p 73). نگارندگان نیز توصیه می کنند که محققان به حوزه هایی در رشته تخصصی خود مراجعه کنند که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کار نه تنها با روش نظریه زمینه ای همخوانی دارد، تاثیرات آموزه های پیشین را به حداقل رسانده و به توسعه علم کمک بیشتری می کند.

شایان ذکر است که بیان گردیده که نقطه ضعف اساسی نظریه زمینه ای این است که نتایج تحقیق صرفا به حوزه مورد بررسی قابل تعمیم است. از آنجا که کدها، مقوله ها مستقیما از داده ها به دست آمده اند و به بیان علمی تر، از داده ها ظاهر شده اند، نظریه زمینه ای صرفا بافتی را که داده ها از آن به دست آمده توضیح می دهد. اما این انتقاد محلی از اعراب ندارد و به شدت تحت تاثیر تحقیقات علوم تجربی است. چرا که "نظریه های پیش بینی کننده و جهانشمول[1] در علوم مرتبط با انسان یافت نمی شوند"(Flyvbjerg, 2006, p 224).

یکی دیگر از انتقادات متداول به نظریه زمینه ای، نداشتن یک مرحله خاص برای اعتبار سنجی است. علیرغم اینکه گلیزر چهار معیار را برای بررسی و قضاوت نظریه زمینه ای بیان می کند، ولی درباره روش های لازم برای ارزیابی این معیار ها توضیحی نمی دهد (منظری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴). با توجه به اینکه تمرکز نظریه زمینه ای بر روی تولید نظریه است تا اعتبار سنجی آن، شاید بتوان توصیه کرد که برای سنجش اعتبار

[1] Universal

یا حتی تعمیم پذیری می بایست از سایر روش های کمی در قالب یک تحقیق آمیخته[1] بهره برد. البته تحقیق آمیخته دارای مشکلاتی نیز هست چرا که شامل دو بخش (یک تحقیق کیفی و یک تحقیق کمی) می باشد و در واقع دو تحقیق است. معمولا دانشجوی دکتری که قصد انجام رساله خود را با استفاده از روش آمیخته دارد در مقابل یک دو راهی قرار می گیرد: آیا دو برابر یک پایان نامه معمولی زمان و هزینه صرف کند؟ یا با کاهش کیفیت، دو تحقیق را در همان مدت و با همان هزینه انجام دهد؟ با توجه به اینکه هزینه و زمان دانشجو محدود است، معمولا و نه همواره گزینه دوم انتخاب می شود.

نهایتا گلیزر مهمترین قدرت نظریه زمینه ای را باز بودن محقق و نداشتن پیش فرض در محقق و به به اصطلاح باز باقی ماندن می داند (Glaser,2005). اما هیچ کس نمی تواند ادعا کند که به تحقیق می پردازد اما از تاثیر تجارت و آموخته ها قبلی خود مصون است (Heath &Cowley, 2003, p143). نگارندگان توصیه می کنند که پژوهشگران نظریه زمینه ای، به بررسی تعصبات، پیش فرض ها و مکتب فکری خود بپردازند و این ارزیابی و بررسی را در یک بخش جداگانه، در مقاله یا پایان نامه خود انعکاس دهند (به عنوان مثال ر. ک. به Scott, 2007, p37).

بحث و نتیجه گیری

نظریه زمینه ای از معدود روش های تحقیق است که بر ارائه نظریه جدید تمرکز دارد. در زمان نگارش کتاب "کشف نظریه زمینه ای" (Glaser & Strauss, 1967) در آمریکا نظریه ها تنها توسط عده ای خاص از نظریه پردازان ارائه می شد و سایر محققان به آزمون و وارسی آن نظریات مشغول بودند. شرایط آن زمان آمریکا، مشابه شرایط فعلی ایران می باشد که نظریه پردازی تنها مختص اندیشمندان خارجی شده و کار محققان ایرانی آزمون و وارسی نظریات آنان شده است. اما از طریق روش نظریه زمینه ای پژوهشگران ایرانی نیز می توانند نظریه های خود را به شیوه ای علمی ارائه کنند.

هرچند که شاید سخت باشد که نپذیریم که مبدع اصلی نظریه زمینه ای، گلیزر بوده است (Rupsiene & Pranskuniene, 2010) اما نباید انکار کرد که روش استراوس به دلیل ساختار مندی بیش از حد – که حتی باعث می شود نظریه به صورت تحمیلی ساخته شود– به تحمل ابهام کمتری احتیاج دارد، و مورد استقبال بیش تر محقق تازه کار ایرانی قرار گرفته است. اما معایب متعددی داشته و انتقادات زیادی بدان شده است که شرح داده شد. بر همین اساس لازم است که نسبت به استفاده از روش نظریه زمینه ای کلاسیک کوشش بیشتری به عمل آید و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری تشویق به استفاده از این روش نمود. اما

[1] Mix method

همچنان که نمی توان شنا کردن را بیرون آب توان یادگرفت، نظریه زمینه ای هم نمی توان بدون انجام دادن و درگیر شدن با آن آموخت. لذا آخرین توصیه برای بهره بردن و لذت بردن از منافع نظریه زمینه ای، همان توصیه گلیزر است: صرفا آنرا انجام دهید.

منابع

- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۱). مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای. (ابراهیم افشار، مترجم) تهران: نشرنی
- دانایی، حسن، الوانی، سید مهدی، آذر، عادل (۱۳۸۸). روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران: انتشارات صفار- اشراقی
- منظری، زهرا سادات (۱۳۹۰). فرایند مواجهه با درخواست اهدای عضو در خانواده بیماران مرگ مغزی و طراحی مدل پرستاری. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس
- هچ، ماری جو (۱۳۸۵). تئوری سازمان مدرن، نمادین- تفسیری پست مدرن. (حسن دانایی، مترجم) تهران: افکار
- Becker, P.H. (1993). Common Pitfalls in Published Grounded Theory Research. Qualitative Health Research, 3 (2), 254-260.
- Charmaz, K. (2006). Constructing Grounded Theory. A Practical Guide Through Qualitative Analysis. London: Sage.
- Flyvbjerg, b. (2006).
- Glaser B. (2002). Constructivist Grounded Theory? Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research. Volume 3, No. 3, Art. 12
- Glaser, B. (1965). The Constant Comparative Method of Qualitative Analysis. Social Problems, 12, 436-445.
- Glaser, B. (1978). Theoretical Sensitivity: Advances in the Methodology of Grounded Theory. Sociology Press, Mill Valley, CA
- Glaser, B. (1992). Basics of Grounded Theory Analysis: Emergence Vs. Forcing. Sociology Press, Mill Valley, CA

- Glaser, B. (1993). Examples of Grounded Theory: A Reader. Sociology Press, Mill Valley, CA
- Glaser, B. (1998). Doing Grounded Theory: Issues and Discussions. Sociology Press, Mill Valley, CA
- Glaser, B. (2005). The Grounded Theory Perspective III: Theoretical Coding. Sociology Press, Mill Valley, CA
- Glaser, B. (2013). What is Grounded Theory. The official site of Dr. Barney Glaser. available online at http://www.groundedtheory.com/what-is-gt.aspx, accessed on JUN. 20
- Glaser, B., Holton, J. (2004). Remodeling Grounded Theory. Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research, 5(2),
- Glaser, B., Strauss, A.L. (1967). The Discovery of Grounded Theory. Aldine, Chicago
- Grounded Theory Online (2013). Getting Started. available online at : http://www.groundedtheoryonline.com/
- Heath, H., Cowley, S. (2004). Developing a Grounded Theory Approach: A Comparison of Glaser and Strauss. International Journal of Nursing Studies 41.
- McCallin, A. (2013) Which Grounded Theory? available online at http://www.groundedtheoryonline.com/what-is-grounded-theory/classic-grounded-theory
- Mills J., Bonner A., & Francis K. (2006). The Development of Constructivist Grounded Theory. International Journal of Qualitative Methods 5 (1)
- Onions, P.E.W. (2006). Grounded Theory Application in Reviewing Knowledge Management Literature. Leeds Metropolitan University Innovation North Research Conference, Leeds, 24 May

- Rupsiene, L., Pranskuniene, R.(2010). The Variety of Grounded Theory: Different Versions of the Same Method or Different Methods?. Social Sciences. 4 (70)
- Scott, H. (2007). The Temporal Integration of Connected Study into a Structured Life: A Grounded Theory. University of Portsmouth. available online at : https://docs.google.com/viewer?a=v&pid=sites&srcid=Z3JvdW5kZWR0aGVvcnlvbmxpbmUuY29tfHd3d3xneDoyODQ1OWIwNmJmYzRhNzVj.
- Strauss, A. (1987). Qualitative Analysis for Social Scientists. Cambridge: Cambridge University. Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques. Newbury Park, CA: Sage.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics Of Qualitative Research: Techniques And Procedures For Developing Grounded Theory (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.